

# دروغ از لحاظ علمی

بقلم آقای اعتصامزاده

تشریح دروغ از لحاظ علمی - میل مفرط اطفال بدروغ - راست گوئی علامت تکامل روحی است - دروغگوئی يك قسم ناخوشی است - آینده ب مردم راستگو تعلق دارد - دروغ مصلحت آمیز دردو موقع جایز است .

در جواب اقتراح مجله آینده مقالات مفصلی در خود مجله و در جراید مرکز منتشر شده و خواهد شد . نگارنده نیز میخواهد دروغ را از لحاظ علمی و اجتماعی تشریح و عقیده خود را در ضمن مطلب از نظر قارئین محترم بگذراند .

\*\*\*

یکی از اطّباتی فرانسه رساله مختصری در باب دروغگوئی اطفال نوشته و برای اثبات مدعای خود این حکایت را نقل میکند:

شخص محترمی متهم بارتکاب عمل قبیحی شده بود . سه دختر بچه با يك اطمینان و اتفاق کامل شهادت دادند که ارتکاب آن عمل را بوسیله این شخص برای العین مشاهده نموده اند . نزدیک بود که شخص فوق الذکر محکوم شود که دفعتماً قاضی محکمه را تردیدی در صدق شهادت اطفال حاصل گردیده خواست ، محض مزید احتیاط ، يك تجربه جدیدی بعمل آورد . پس حکم کرد سه نفر دیگر غیر از متهم مزبور را باین دخترکان نشان داده بپرسند : « مقصّر کدامیک از این سه نفر است . » سه نفر مذکور عبارت بودند از یک نفر دلال و یک نفر طبیب و ... خود قاضی . هر يك از این دخترکان به هر کدام از این سه نفر نگاه کرده و بعد از تأمل گفت : « بلی . من مقصرا خوب میشناسم همین شخص است . »

\*\*\*

این مسئله در نزد علمای روحشناس و تمام مریبان اطفال خواه مادر و دایه ، خواه پدر و لله و معلم ، مبرهن و مسلم است که کودکان

خورد سال میل مفرطی بدرنگوئی دارند. چرا؟ - چونکه : اولاً ، راست را از دروغ تمیز نمیدهند - ثانیاً ، از آنجائیکه قوه تصورشان بی اندازه بسیط و غیر محدود است ، تصورات خود را عین واقع می پندارند - ثالثاً ، طفل بالطبع خودپرست و مغرور است ، و بهمین جهت از راه خود نمائی و محض جلب توجه مستمعین دروغهائی بهم میافد - رابعاً ، وقتیکه طفل را در نتیجه یک حرکت نامناسب تنبیه کردند ، اگر دفعه دیگر هم مرتکب همان حرکت شد ، تنبیه سابق را بخاطر آورده و محض اینکه گوشمالش ندهند از اظهار حقیقت استنکاف مینماید . زیرا که هوش طفل در دائره دقیقه فعلی محصور است و فکر یکساعت بعد را نمیکند ، همانطوریکه غالباً یکمفر دزد ، در موقع دزدی اسیر تحریکات عصبانی و روحی فعلی است و اندیشه مجازات فردا را نمیکند ، طفل کاهمایی آنی را بیشتر از خجلت و سرافکندگی یکساعت بعد در نظر خود محسوم مینماید . بالاخره طفل چرا دروغ میگوید ؟ چونکه مریبان طفل یک سلسله اطلاعات و عقائد را که فهم آنها خارج از دره که طفل است باو گفته و توقع میکنند که بدون چون و چرا باور بکند ، پس طفل نیز بنوبت خود تصور مینماید که هر چه را هم او بسا برین بگوید مردم حتماً باور خواهند کرد .

این قسمت اخیر نه تنها در اطفال ، بلکه در اخلاق ملل متمدنه هم مدخلیت کامل دارد . مثلاً در میان مسیحیان ، فرقه کاتولیک نسبت به پروتستانها بیشتر دروغ میگویند ، زیرا که کشیشهای کاتولیک از مریدان خود متوقعند که تمام اظهارات و عقائد آنها را بدون دلیل و بینه قبول نمایند . برعکس پروتستانها چون در تعبیر اصول مذهب و تفسیر کتب آسمانی آزاد میباشد ، خیلی فکر میکنند و میکوشند که بکنه هر مطلبی پی ببرند و چیزی را که براسق آن یقین حاصل نموده اند اظهار بکنند .

پس کلیتاً دروغوئی نتیجه ضعف عقل است . طفل بیشتر از پیر

مرد - زن بیشتر از مرد - نادان بی سواد بیشتر از عالم - کاتب و لیک بیشتر از پروتستان - نژاد لآن و چینی بیشتر از نژاد آنکلو ساکسون، دروغ میگویند. گذشته از اینها تجربیات اطباء ثابت کرده است که اشخاص مبتلا بامراض عصبانی یا کم خونی، بهر اندازه که عصبانیتشان بیشتر و خونشان کمتر میشود، بهمان اندازه به مبالغه و اغراق و دروغگوئی متمایل میگرددند. در واقع دروغگوئی يك قسم مرض حافظه است. همین جهت، همان اشخاص مریض فوق الذکر وقتی رو بصحت میگذارند و مغزشان محکمتر میشود، بهمان نسبت از دروغ پرهیز مینمایند.

\*\*\*

پس معلوم شد که دروغگوئی یکی از تظاهرات مرض موسوم به «نوراستنی» Neurasthénie (وبا - باصطلاح فی اطباء - «پسیکاستنی» Psychasténie) میباشد.

هیچ يك از امراض روحی باندازه مرض دروغگوئی برای يك جامعه مضر نیست. روزی خواهد آمد که مردمان راستگو بر تمام عالم حکمفرما خواهند شد - آینده متعلق بمردان راستگو و درستکار است. زیرا ترقیات علمی این عصر ثابت کرده است که راستگوئی علامت زندگی و صحت و اقتدار، و دروغگوئی نشانه ضعف قوا و انحطاط روحی اشخاص و ملل میباشد. حتی در زمینه سیاست هم، دروغگوئی - بعنوان دیپلماسی - بدترین چیزهاست... مگر در يك موقع!

\*\*\*

مگر در يك موقع...

بلی، نگارنده... باستناد افکار عالیة فلاسفه و حکیمان قدیم، و جدید - دروغ را در يك موقع - فقط در يك موقع - جائز بلکه لازم میدانند و آن عبارت است از موقعیکه يك نفر اسپر چنگی برای نجات دادن قشون و وطن خود، در موقع استنطاق، راجع بوضع نظامی مملکت خودش

اطلاعات دروغی اختراع میکنند.

در يك موقع ديگر، دروغ نه تنها جايز و لازم است، بلکه آن دروغ مقدس‌ترين دروغهاست - آن در وقتي است که پسرى برای نجات دادن پدر خود از چوبه دار - با وجود اینکه ميداند پدرش جانى و قاتل مستحق اعدام است - با يك حس فداكارى قابل تقديسى - در حضور محکمه اقرار میکنند که اين جنایت را خود او مرتکب شده! (نظير اين مسئله مکرر ديده شده است).  
 بعقيده نگارنده، غير از اين دو مورد - يعنى باستثنای مدتی که انسان ميخواهد خود را فدای پدر و مادر با يك دوست گرامی بنماید یا وطن و هموطنان خود را از يك خطر بزرگی نجات بدهد، دروغ گفتن، بهیچوجه جايز نیست.  
 گویا سعدی هم غير از اين مقصودی نداشته است، زیرا که وزير ميخواست يك نفر بد بخت را از چنگ مير غضب يك شاه مستبد و خونخوار برهاند - و برای حکيم بزرگوار ايران که ميفرماید: «بنی آدم اعضای یکدیگرند» افراد بشر، در بسيط زمين، با یکدیگر هموطن و برادر خوانده بودند و هستند و خواهند بود. منتها، اگر تا کنون کمتر اشخاص بحقیقت اين اصل اساسی آدمیت پی برده اند، شاعر نوپروور ايران تقصیری ندارد. ۱. اعتصام زاده

پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 غیبت  
 رتال جامع علوم انسانی  
 سعدی

سه کس را شنیدم که غیبت رواست

چو زان در گذشتی چهارم خطاست

یکی پادشاه ملامت پسند

کزو بر دل خلق بینی گزند

حلال است ازو نقل کردن خبر

که تا خلق باشند ازو بر حذر

دوم برده بر با حیثی متن

که او می درد برده خویشان

سوم کج ترازوی ناراست خوی

ز فعل بدش هرچه خواهی بگویی